[پیام زن](http://www.hawzah.net/fa/magazine/numberlist/3992)، [شهریور 1387 - شماره 198](http://www.hawzah.net/fa/magazine/magart/3992/6762/0)

**نقش آفرینی بانوان در عرصه های تبلیغ دین (4(**

**سیدعباس رضوی**

|  |
| --- |
| **ج: تبیین و تبلیغ مرجعیت سیاسی و دینی اهلبیت(ع(**  از کارهای ثمربخش و ارزنده بانوان مسلمان، پس از پیامبر(ص) نشر شایستگیهای علمی و مدیریتی اهلبیت پیامبر(ص) بود. پس از درگذشت رسولخدا میان مسلمانان در مرجعیت سیاسی و دینی اختلاف افتاد. افزون بر آنکه رهبری سیاسی مردم از خاندان نبوّت گرفته شد. مرجعیت دینی و علمی آنان نیز در خطر قرار گرفت برخی از مسلمانان میگفتند: قرآن همه مشکلات ما را برطرف میکند و نیازی به مراجعه به سنت پیامبر(ص) و دیگران نیست. افراد و جریانهایی با داعیهها و انگیزههای گوناگون در پی آن بودند تا فضائل و مکارم علی(ع) و فرزندانش در میان مردم ناشناخته بماند و آنان به عنوان مرجع سیاسی و دینی در جامعه مطرح نشوند ولی بزرگان صحابه مانند امیرمؤمنان و سلمان و ابوذر و عبدالله بنعباس که در تبیین و تبلیغ مرجعیت سیاسی و دینی اهلبیت(ع) میکوشیدند، بانوان مؤمن و هوشمند و فرزانه نیز به روشنگری پرداختند و با زبان و عمل شایستگیهای علی(ع) و فرزندانش را برای رهبری مردم شرح دادند و روایتهای پیامبر خدا در این باره را برای مردم بیان کردند.  فاطمه زهرا(س) پرچمدار راه بود. فاطمه که خود از اهلبیت و از گناه و خطا به دور و از دانش سرشار و زبانی فصیح برخوردار بود، پس از محروم شدن امیرمؤمنان از جانشینی پیامبر(ص) در سقیفه، سکوت را شکست و برای پیشگیری از نهادینه شدن این روند و اتمام حجت به مسلمانان، در برابر نخستین خلیفه واکنش نشان داد. فاطمه در حالی که گروهی از زنان خویشاوندانش گرد وی را گرفته بودند روانه مسجدالنبی شد، میان فاطمه و حاضران پردهای آویختند و بانوی اسلام در مسجد سخنانی شیوا، بلیغ و تاریخی ایراد کرد، خطبهای که به گزارش بزرگان تاریخ پیرمردان آل ابیطالب آن را نسل به نسل از پدران خود روایت کرده و به فرزندان خویش یاد میدادند.([1]) در این خطبه فاطمهزهرا با استدلال به آیات قرآن، هم رهبری سیاسی جامعه را ویژه و حق اهلبیت شمرد و هم مرجعیت دینی و علمی فرزندان پیامبر را اثبات کرد. آن حضرت شرح داد که مردم باید در شناخت قرآن و فهم ارزشها و احکام اسلامی به این گروه مراجعه کنند.  فاطمه در مقدمه سخن پس از اشاره به رسالت پیامبر و تلاشهای آن حضرت در هدایت مردم و رهاندن آنان از شرک و گمراهی، فتنه و فساد عهد جاهلیت افزود:  «ما خاندان را در میان شما به خلافت گماشت و تأویل کتابالله را به عهده ما گذاشت. حجتهای آن آشکار است و آنچه در باره ماست پدیدار. و برهان آن روشن و از تاریکی گمان به کنار و آوای آن در گوش مایه آرام و قرار و پیرویش راهگشای روضه رحمت پروردگار و شنونده آن در دو جهان رستگار ... .  سپس ایمان را واجب فرمود و بدان زنگ شرک را از دلهاتان زدود. و با نماز خودپرستی را از شما دور نمود روزه، را نشاندهنده دوستی بیآمیغ ساخت و زکات را مایه افزایش روزی بیدریغ. و حج را آزماینده درجه دین و عدالت را نمودار مرتبه یقین و پیروی ما را مایه وفاق و امامت ما را مانع افتراق و دوستی ما را عزت مسلمانی...([2])»  فاطمه زهرا(س) در ادامه خطبه پس از شرح فداکاریهای امیرمؤمنان در پیشبرد دین بر ضرورت پیروی و امامت آن حضرت تأکید کرد و مردم را به حمایت و پیروی آن حضرت تشویق کرد.  **فاطمه(ص) و حدیث ثقلین**  فاطمه زهرا(س) افزون بر آیات قرآن به حدیث «ثقلین» و حدیث «من کنت مولاه» نیز بر مرجعیت سیاسی و دینی علی و فرزندان استدلال کرده است.  چه پیامبر(ص) در اوقات گوناگون از جمله در غدیرخم این حدیث را در جمع صحابه ایراد فرموده و فاطمه زهرا فرموده است که پیامبر در روزهای آخر عمر در بیماری در جمع یاران از «ثقلین» و ضرورت پیروی از قرآن و عترت سخن گفت و علی(ع) را از عترت و اهلبیت خود شمرد.قندوزی حنفی روایت کرد:  ابن عقده از عروة بنخارجه ]به سند خود[ از فاطمه زهرا(س) نقل کرده که فرمود: «از پدرم در وقت بیماری که با آن از دنیا رفت، شنیدم که میفرمود: ]و حجره آکنده از یارانش بود[ ای مردم. چه بسا به زودی از میان شما بروم و من آنچه بر شما اتمام حجت باشد را به شما گفتم. آگاه باشید من در میان شما کتاب پروردگارم و عترتم که همان اهلبیتم هستند، را به جای گذاشتم.»  سپس پیامبر دست علی را گرفت و گفت: این علی با قرآن است و قرآن با علی است از یکدیگر جدا نمیشوند تا در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند. و من از شما خواهم پرسید که در باره این دو یادگار من چه کردهاید.»([3])  این حدیث که به تعبیرهای گوناگون مانند: «انی تارک فیکمالثقلین، انی تارک فیکم امرین([4]) انی تارک فیکم خلیفتین در زمانهای گوناگون از پیامبر نقل شده است و پس از صد طریق از راه اهل سنت (39) بار و از طریق شیعه وارد شده، به صراحت دلالت دارد اهل بیت مرجع علمی و دینی مردماند، در این حدیث کتاب خدا و عترت به یکدیگر پیوند خوردهاند و تعبیر جداناپذیری علی و قرآن که به عنوان مصداق بارز و عینی عترت مطرح شده، دلالت دارد که مسلمانان باید راه قرآن و راه علی را یکی بشمرند و خود را از هیچ کدام بینیاز ندانند و هر دو ما را در کنار یکدیگر میتوانند به سر منزل مقصود برسانند و رها کردن هر یک گمراهی را به دنبال خواهد داشت. و آن چنان که قرآن از خطا و اشتباه به دور است عترت پیامبر نیز معصوم و از خطا و گناه به دوراند و افراد دیگر چنان که خود بئتن اعتراف دارند خطاپذیر بوده و نمیتوانند جلودار کاروان امت اسلامی به سوی کمال و خدا باشند و مردم تنها در سایه رهنمودها و هدایتگریهای خاندان پیامبر خواهند توانست به سرچشمه نجات برسند.  **ام سلمه و مرجعیت اهلبیت**  ام سلمه، برترین همسر پیامبر پس از خدیجه، از دانش و آگاهی فراوانی برخوردار بود او در ترویج مرجعیت فرزندان پیامبر کوششها کرد. این بانوی بزرگ بیش از 278 حدیث از پیامبر برای مردم نقل کرده است که بخش بسیاری از آنها در باره مکارم علی(ع) و فرزندان فاطمه(س) است.  امسلمه مکرراً گفته است: شأن نزول آیه تطهیر، پنج تن آل عبا است.  قرآن کریم به صراحت میگوید اهل بیت از هر گونه خطا و اشتباه و پلیدی در اندیشه و رفتار به دورند. مسلماً کسی که خداوند او را از هر گونه خطا و گناه دور داشته صلاحیت دارد که پرچم هدایت و رهبری مردم را در دست گیرد و مردم پرسشهای دینی خود را از او بپرسند و در مشکلات خود به او مراجعه کنند.  امامان اهلبیت و نزدیک به اتفاق همه صحابه پیامبر گفتهاند مراد از اهلبیت پیامبر، علی، فاطمه، حسن و حسیناند امالمؤمنین، امسلمه در طی چندین گزارش مستند تصریح کرده: آیه تطهیر در خانه من نازل شده و پیامبر علی و فاطمه و فرزندان آنان شأن نزول آیهاند.  ترمذی، ابنجریر طبری، ابنمنذر، حاکم نیشابوری، ابنمردویه و بیهقی در سنن از راههای گوناگون از امسلمه روایت کردهاند:  آیه: «انما یریدالله ...» در خانه من نازل گشت و در خانه (علاوه بر پیامبر) فاطمه و علی و حسن و حسین(ع) بودند. پیامبر آنان را با عبایی که بر دوشش بود پوشاند و گفت: (خداوندا) اینان اهلبیت مناند رجس و پلیدی را از آنان دور گردان و آنان را پاکیزه گردان.  امسلمه در روایت دیگر افزوده است: پیامبر پس از پوشاندن آنان چنین گفت: «خداوندا اینان آل محمدند پس صلوات و برکات خود را چنانکه بر آل ابراهیم فرو فرستادی بر ایناننیز فرو فرست تو حمید و مجیدی. سپس پارچه ربلندکردمتا من نیز به جمع آنان بپیوندم پیامبر (با مهربانی) آنرا ازمنگرفت و فرمود: انّک علی خیر; تو بر خیر و خوبیهستی»([5])  امسلمه از راویان حدیث متواتر ثقلین نیز هست، چه امسلمه در سفر حجةالوداع همراه پیامبر بود و از نزدیک شاهد ماجرای غدیرخم بود. وی این حدیث را از زبان پیامبر پس از نصب علی(ع) به امامت در سرزمین خم شنیده و آن را گزارش کرده است. قندوزی حنفی به سند خود از ابنعقده گزارش کرده است:  «امسلمه گفت: پیامبر(ص) در غدیر خم دست علی(ع) را گرفت و بالا برد چنانکه سفیدی زیر بغل پیامبر را دیدیم سپس گفت: هر کس من مولای اویم علی ]پس از من [مولای و ]رهبر [اوست. سپس فرمود: ای مردم من در میان شما دو وزنه و امانت به جا میگذارم: کتاب خدا و عترتم. این دو از همدیگر جدا نشوند تا در کنار حوض ]کوثر [بر من وارد شوند.»([6]) امسلمه، افزون بر روایت حدیث ثقلین و حدیث: «من کنت مولاه فعلی مولاه»، راوی حدیث متواتر: «علی معالقرآن و القرآن مع علی» نیز هست که این احادیث نیز به صراحت دلالت دارند مرجعیت سیاسی و دینی امت اسلام، از آنِ علی(ع) است و مردم باید در دو راهیهای فکری و مشکلات فرهنگی و اجتماعی از علی(ع) راه جویند.  موضعگیری شفاف و عالمانه امسلمه در حمایت از خاندان پیامبر، سبب شد کسانی بسیار به برکت او هدایت شوند و در مشکلات قرآنی به علی(ع) مراجعه کنند و به ویژه در فتنه و اختلاف هولناک میان صحابه پیامبر در ماجرای قتل خلیفه سوم و ماجرای جمل از علی جانبداری کنند.  زید بنصوحان از افراد فرزانه و با ایمان بود. وی در میان مسلمانان حجاز و عراق از مکانت والایی برخوردار بود. و از این رو، سپاهیان طلحه و زبیر در جنگ جمل برای کشاندن او به اردوگاه خود بسیار تلاش کردند. ولی زید پس از مطالعه و کنکاش فراوان برای راهیابی در این ماجرا و شناخت حق و باطل، اردوگاه امیرمؤمنان را برگزید و در راه او قهرمانانه شربت شهادت نوشید. روشنگریهای امسلمه یکی از علل راهیابی زید بود.  امام صادق(ع) فرمود: «چون زید بنصوحان، که رحمت خدا بر او باد در نبرد جمل به خاک افتاد. امیرمؤمنان(ع) بالای سرش نشست و به او گفت: خدایت رحمت کند ای زید. تو کمهزینه بودی و بیتکلف.  زید سرش را بلند کرد و گفت: تو نیز چنین هستی، خدایت جزای خیرت دهت ای امیرمؤمنان.  به خدا سوگند، در دانش و نگاه من، تو نسبت به خداوند دانایی و در امالکتاب، به «علی» و «حکیم» شهرهای و خداوند در دل تو جایگاه بزرگی دارد. به خدا سوگند من از سر نادانی (و تعصب کورکورانه) در کنار تو نجنگیدم. من از امسلمه، همسر پیامبر شنیدم که از زبان پیامبر(ص) میگفت: «هر کس من مولا و آقای اویم علی مولای اوست خداوندا دوست بدار کسی که علی را دوست بدارد و دشمن بدار دشمن علی را و یاریکننده علی را و خوار کن کسی که علی را خوار گرداند.  به خدا سوگند دوست نداشتم ]بارها کردن تو [تو را خوار گردانم که خداوند مرا ذلیل و خوار گرداند.»([7])  **عایشه و آیه تطهیر**  عایشه نیز با نقل روایتهای گوناگون از پیامبر(ص) در فضائل اهلبیت، مرجعیت اهل بیت (علی و فرزندان) را تأیید کرده است. از جمله صفیه بنتشیبه در شأن نزول آیه تطهیر (احزاب 33)از عایشه نقل کرده است:  عایشه گفت: پیامبر(ص) صبحگاهی عبایی از موی سیاه پوشیده بود. که حسن آمد پیامبر او را زیر عبا برد. سپس حسین آمد او را نیز زیر عبا برد سپس فاطمه آمد او را نیز در زیر عبا وارد کرد. سپس علی آمد. او را نیز داخل در زیر عبا کرد. سپس فرمود: «انما یریدالله لیذهب ... الایه.»([8])  این روایت با تعبیرهای گوناگون از عایشه نقل شده است.([9]) و گویای این است که گفته عروة بنزبیر در این که شأن نزول آیه همسران پیامبرند([10]) با گفته خالهاش عایشه در تعارض است و امالمؤمنین عایشه چنین ادعایی نکرده است.  **حدیث منزلت**  حدیث منزلت از روایات متواتری است که مرجعیت علی(ع) را اثبات میکند.  از جمله کسانی که این حدیث را از پیامبر شنیده و نقل کردهاند، امسلیم بنتملحان بود. وی از بانوان با سابقه و مؤمن و متعهد بود که از مکه به مدینه هجرت کرد. در جنگهای گوناگون همراه پیامبر شرکت نمود و در راه گسترش اسلام رنجها کشید. پیامبر(ص) برای پاسداشت خدمتهای این بانو به اسلام، به دیدار او در خانهاش میرفت([11]) و برایش هدیه برده با او گفتگو میکرد. روزی پیامبر(ص) به امسلیم گفت:  «ای امسلیم همانا گوشت علی از گوشت من و خون او از خون من است و او در نزد من به منزلت هارون در نزد موسی است.»([12])  **مرجعیت اهلبیت به روایت اماسلم**  اماسلم از بانوان صحابی و فرزانهای بود که در فهم و معرفی مرجعیت اهلبیت به مردم بسیار کوشا بود. اماسلم برای شناخت آگاهانه دین و راه خود هماره در تکاپو بود و کورکورانه سخنی را نمیپذیرفت. وی کتابهای فراوانی را خوانده بود و در میان مردم به «قاریةالکتب» شهرت یافت.([13]) وی از روزگار پیامبر در جستجوی امام و رهبر سیاسی و فکری مردم پس از پیامبر بود و سرانجام پس از رسیدن به مقصود، حاصل تلاش حود را در اختیار برادران و خواهران مسلمان خود قرار داد. اماسلم تا روزگار امامسجاد(ع) عمر کرد. مورخان در شرح تلاشهای او نوشتهاند: اماسلم به خانه امسلمه آمد و جویای پیامبر شد. همسر پیامبر گفت رسول خدا در پی برخی از نیازهای زندگی بیرون رفته و برخواهد گشت. نزد امسلمه به انتظار پیامبر نشست. پس از آمدن پیامبر عرض کرد پدر و مادرم فدایت من کتابهای آسمانی را فراوان خواندهام و از آن نوشتهها دانستهام هر پیغمبری را وصیی است. موسی، یوشع بننون را در زندگی و پس از مرگ جانشین خود قرار داد. عیسی، شمعون را جانشین خود قرار داد; و صیی شما کیست؟  پیامبر خدا(ص) سنگریزهای را برداشت ]و به قدرت و اعجاز خداوندی [آن را چون ]موم[ نرم کرد و بر آن مهر نهاد و سپس آن را به اماسلم داد و فرمود: هر کس بتواند (چنین معجزتی آشکار کند) او وصیی من است.([14])  اماسلم پس از پیامبر سنگریزه را نزد علی (ع) و سپس فرزندان معصوم آن بزرگوار امام حسن و امام حسین (ع) برد و هر یک به نوبت با اذن خداوند، بسان جدشان پیامبر، آن را نرم کرده و سپس با انگشتر بر آن مهر نهادند و به اماسلم تسلیم کردند.  این بانوی هوشیار و حقیقتجو بدین آیت، حق را شناسایی میکرد و آن را به دیگر افراد نیز میشناساند.  n  **پی نوشت:**  [1] ـ شرح نهجالبلاغه، ابن ابیالحدید، ج16، ص256.  [2] ـ کشف الغمه، ج2، ص108.  [3] ـ ینابیع المودّه، جزء اول، ص38.  [4] ـ المستدرک، ج3، ص110  [5] ـ الدرالمنثور، سیوطی، ج6، ص604.  [6] ـ ینابیعالموده، علامه شیخ سلیمان قندوزی حنفی، جزء اول، ص38، مؤسسه اعلمی.  [7] ـ قاموسالرجال، ج4، ص558.  [8] ـ تفسیرالقرآن العظیم، ابنکثیر، ج3، ص485 دارالمعرفه، بیروت.  [9] ـ الدرالمنثور، سیوطی، ج6، ص603.  [10] ـ همان.  [11] ـ صحیح مسلم، ج4، ص1908 دار احیاءالتراث.  [12] ـ کنزالعمال، ج11، ص606.  [13] ـ اعلامالوری، ص354.  [14] ـ اصول کافی، کلینی، ج1، ص356. |